

زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه کلامی ابن‌تیمیه در حوزه کلام اجتماعی

یحیی بوذری نژاد*

مسلم طاهری کل کشوندی**

حمید ریحانی***

چکیده

در این پژوهش، داده‌ها به صورت اسنادی و کتابخانه‌ای گردآوری شده‌اند و با روش توصیفی - تحلیلی به تحلیل محتوای آنها پرداخته می‌شود و نیز با رویکردی اجتماعی به علم کلام تلاش خواهد شد خاستگاه‌های اجتماعی پیدایش اندیشه کلامی شخصیتی چون ابن‌تیمیه مورد بررسی قرار گیرد. مهم‌ترین نتایج تحقیق حاکی از آن است که عوامل اصلی تأثیرگذار در شکل‌گیری اندیشه‌های وی را می‌توان در قالب مؤلفه‌هایی چون «شرایط سیاسی»، «سقوط خلافت عباسی» و به دنبال آن، «اضمحلال اقتدار سیاسی بخشی از جامعه اسلامی»، «مناقشه‌های معرفتی»، «مناقشه‌های کلامی»، «جهت‌دهی خاص به روش‌های فهم آیات، روایات و احادیث نبوی» و «فعالیت در ارایش و نصیریه» در شام احصاء نمود. جاذبه‌های اندیشه ابن‌تیمیه با توجه به شرایط بحرانی جهان اسلام، وضعیتی را به بار آورده است که همچنان خود را در جریان‌های سلفی معاصر احیا می‌کند.

واژگان کلیدی

کلام اجتماعی، ابن‌تیمیه، سلفیه، سقوط خلافت، بحران اجتماعی، اقتدار سیاسی.

y_bouzarinejad@ut.ac.ir

muslimtaheri@ut.ac.ir

hamidreihani71@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۹

*. دانشیار دانشگاه تهران.

** دانشجوی دکتری دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه تهران.

*** دانشجوی کارشناسی ارشد دانش اجتماعی مسلمین دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۴

طرح مسئله

پرداختن به اندیشه‌های دینی در جوامع اسلامی، به چند شیوه امکان‌پذیر است؛ نخست اینکه با رویکردی متناسب با هر اندیشه‌ای می‌توان به مصاف ملل و نحل اسلامی رفت و آنها را از زوایای مختلفی، ارزیابی انتقادی کرد. مهم‌ترین ثمره این روش، دفاع از عقاید اسلامی در برابر بدعت‌ها و جهت‌گیری‌های مختلف روزیافته در جریان‌های نوظهور است. در همین حال، مهم‌ترین آسیب این رویکرد، قرار گرفتن عقاید هر جریان به‌مثابه معیار ارزیابی دیگر ملل و نحل اسلامی است که در پایان فرایند شناخت و در صورت عدم تاب‌آوری در پذیرش «دیگری»، زمینه‌ساز تکفیر و منازعات تفرقه‌انگیزی در جوامع اسلامی می‌شود؛ چنان‌که امروزه در برخی از کشورهای اسلامی، نشانه‌های این پدیده ملاحظه می‌شود.

روش دومی که زمینه مطالعه و تأمل در اندیشه‌های دینی موجود در کشورهای اسلامی را برای محققین فراهم می‌آورد، بررسی چگونگی مسیری است که اندیشه‌های دینی در مسیر شکل‌گیری از سر گذرانده‌اند؛ به عبارت دیگر، در این روش محقق با تأمل در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی موجود در یک جامعه و دخیل دانستن آنها در تکوین فکر اندیشمندان آن جامعه، بدون وارد شدن در نزاع‌های فقهی، کلامی و ... نشان می‌دهد این اندیشه‌ها تحت‌تأثیر چه مؤلفه‌هایی شکل گرفته‌اند. این روش نیز بدون آسیب نیست؛ آسیب‌هایی چون در نظر نگرفتن تمام عوامل مؤثر بر اندیشه‌ها یا تقلیل دادن برخی از این عوامل بر برخی دیگر. با این وصف، جوامع اسلامی در عصر حاضر، شاهد جریان‌های علمی، سیاسی و اجتماعی مختلفی است که هر یک با بازخوانی میراث اسلامی از دریچه خاصی، درصدد احیای جنبه‌ای از تمدن اسلامی هستند. «جامعه‌شناسی ملل و نحل اسلامی» دارای ظرفیت‌هایی است که از خلال آن می‌توان به بررسی این جریان‌ها و تحلیل جامعه‌شناختی و معرفتی چگونگی شکل‌گیری و تکوین یا افول آنها مبادرت ورزید؛ از جمله این جریان‌ها، نمونه موسوم به «سلفیه» است که با رویکردی کلامی و گذشته‌گرا مدعی بازگشت به مؤلفه‌های سازنده‌ای همچون قرآن و سنت نبوی‌اند که در صدر اسلام بدان تمسک می‌شده و نتیجه آن، ظهور اقتدار این اندیشه در آینه تمدن قرون میانه سرزمین‌های اسلامی بوده است. با مراجعه به منابع موجود (مدعاها، آثار و ...) در این جریان ملاحظه می‌شود که حضور اندیشه‌های مؤلفی چون ابن‌تیمیه به‌مثابه شخصیتی اساسی در فعال کردن ظرفیت‌های اجتماعی، سیاسی، جهادی و علمی سلفیان معاصر، پیامدهایی را با خود به بار آورده است. در این شرایط، فهم زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه در یکی از برجسته‌ترین رهبران فکری این جریان، بسیار مهم و ضروری است.

مقاله حاضر درصدد است با بررسی زمینه‌های اجتماعی - سیاسی شکل‌گیری اندیشه کلامی ابن‌تیمیه (یکی از رهبران فکری جریان‌های سلفی معاصر) به تحقیق بسترها و زمینه‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی و

زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه کلامی ابن تیمیه در حوزه کلام اجتماعی □ ۱۲۳

فرهنگی مؤثر بر شکل‌گیری اندیشه وی بپردازد. امروزه اندیشه این شخصیت، نقطه اتکای بسیاری از جریان‌های فکری، علمی، سیاسی، تکفیری و ... در بخشی از جهان اسلام است و برخی از آنها با خلق بحران‌های سیاسی - اجتماعی در عصر حاضر، نه تنها چهره اسلام را خدشه‌دار کرده‌اند، امنیت و آرامش کل جهان را به خطر انداخته‌اند. (ر.ک: نوربخش و مهدیزاده، ۱۳۹۴: ۲۴۰)

در روند بررسی مسئله اصلی تحقیق، یعنی «زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری اندیشه ابن تیمیه»، اهداف زیر نیز دنبال می‌شود:

۱. بررسی شرایط سیاسی - اجتماعی قرون هفتم و هشتم هجری در جهان اسلام؛
۲. اوضاع اجتماعی شام در عصر ابن تیمیه؛
۳. اوضاع فرهنگی در عصر ابن تیمیه؛
۴. عقاید کلامی ابن تیمیه درباره شیعیان.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، اسنادی و تحلیل محتوای متون تاریخی مربوط به محدوده زمانی تحقیق (معطوف به حیات ابن تیمیه)، یعنی سال‌های ۶۶۱ تا ۷۲۸ قمری است. حجم قابل توجهی از منابع و آثار در محدوده زمانی تحقیق، به جنبه‌های متنوع آن عصر پرداخته‌اند. مطالعه منابع موجود، ما را در شناخت بسترهای فکری، فرهنگی و اجتماعی ملل و نحل اسلامی آن عصر و تأثیر آنها بر شکل‌گیری اندیشه‌های ابن تیمیه بسیار یاری نموده است؛ از این رو بیشتر بر آثاری تأکید می‌شود که به مؤلفه‌های مدنظر این تحقیق پرداخته‌اند؛ در نتیجه آثار خود ابن تیمیه مهم‌ترین اسناد دست‌اول به‌شمار می‌روند و در کنار آنها، سایر کتب تاریخی همچون سفرنامه‌ها و آثار معطوف به اواسط قرون هفتم و اوایل قرون هشتم هجری، مانند مقالات و پایان‌نامه‌ها مطالعه و تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها

با توجه به شرایط بحرانی بخشی از جهان اسلام در زمان ابن تیمیه، به‌ویژه در عرصه سیاست و حکومت، به نظر می‌رسد بیشترین تلاش‌های معرفتی وی بر این نقیصه تمرکز یافته بود. تعامل اندیشه اجتماعی ابن تیمیه با زمینه فکری و فرهنگی و بسترهای سیاسی - اجتماعی حاکم بر شکل‌گیری این اندیشه، محور تحقیق حاضر است؛ لذا دریافتیم که بخش اعظمی از اندیشه او معطوف به این عرصه است. از یک‌سو با توجه به قرائن و دلایل موجود، ابن تیمیه از موضع کلامی - فقهی خود، فعال‌گرایی سیاسی - اجتماعی خاصی را - برخلاف فرضیاتی که موضع وی را تنها در برابر فرق اسلامی، خصوصاً شیعه بازشناسی می‌کنند - در برابر سه گروه نشان می‌دهد:

۱. مغولان و امرایی که رهبری سپاه مهاجمان به سرزمین‌های اسلامی از جمله بغداد و شام را برعهده داشته‌اند. ابن تیمیه ابتدا با رویکردی ایجابی، مسلمان بودن مغولان را به شرط تلاش برای «اعتلای کلمه الله» می‌پذیرد و مبتنی بر این پیش‌فرض، با آنها تعاملاتی داشته است که این تعامل، سبب گرفتن امان‌نامه برای اهل شام، آزاد کردن اسرای مسلمان از زندان‌های مغولی و ... می‌شود. در نهایت با موضعی سلبی، مغولان را از دایره اسلام بیرون دانسته، حکم به ارتداد و خروج آنها از دایره مسلمانی می‌دهد.

۲. سلاطین مملوک (اسرای ترک آزادشده در دوره ایوبیین) و نواب آنها در شام در جایگاه حاکمان سرزمین‌های اسلامی، که ابن تیمیه با رویکردی ایجابی، اقتدار آنها را در قامت امرای اسلامی پذیرفته است و این گروه، سلطه بر مسلمین را برعهده داشته‌اند.

۳. عامه مسلمین هم‌عصر وی که در بلاد تحت شرایط بحرانی قرن هفتم و هشتم زندگی کرده‌اند (این بخش هم به سه دسته تقسیم شده‌اند: ۱. المجاهدون؛ ۲. المخالفون الناکصون؛ ۳. المخذلون عن الجهاد)؛ از سوی دیگر، براساس مؤیدات تاریخی، شام هیچ‌گاه موطن و مرکز تشیع نبوده است؛ بلکه همواره به‌جهت حضور جریان اموی در ساختار حاکمیتی سرزمین شام تحت عنوان مخالفان تئوری استمرار امامت اهل بیت در عرصه سیاسی - اجتماعی بلاد اسلامی و نیز کم بودن جمعیت شیعیان امامیه عصر ابن تیمیه در سرزمین شام - به‌جز حلب و طرابلس - این ادعای گرایش سلفیان تکفیری وهابیت در عصر حاضر نمی‌تواند صحت داشته باشد که تمام اندیشه‌های ابن تیمیه بر دشمن فرضی، یعنی «شیعه» متمرکز بوده است.

امروزه با رهبری چنین تفکری در برخی از کشورهای اسلامی، به‌جای توجه به دشمن خارجی مهاجم به بلاد اسلامی چون اسرائیل، آمریکا و انگلیس و اشغال کشورهای چوین یمن، سوریه، عراق و افغانستان به‌مثابه واقعه تاریخی هجوم مغولان و صلیبیان عصر ابن تیمیه، باید به این نکته اشاره کرد که براساس واقعیت‌های تاریخی عصر ابن تیمیه و بازخوانی مسیر تردد او به مراکز قدرت اهل تسنن آن روز، یعنی دمشق، مصر، اسکندریه و ...، بیشترین تلاش شخصیتی چون او - که مدعی اشراف بر علوم مختلف است - حول بازیابی اقتدار از دست‌رفته اهل سنت در پی سقوط خلافت عباسیان به‌عنوان ثقل جامعه اسلامی آن روز به دست مغولان، و از بین رفتن جایگاه سیاسی - اجتماعی اهل سنت و جماعت، برای احیای آن، با تمسک به مؤلفه‌های هویتی مشترک این بخش از جامعه اسلامی یعنی آراء سلف از اهل سنت و جماعت با رویکردی عربیان، خشک و ظاهرگرایانه نسبت به فهم آیات و روایات نبوی، بدون هرگونه تعبیر، تفسیر و تأویل غیر ظاهری در راستای آماده نمودن شرایط اجتماعی، جهت پذیرش چنین نظریاتی در پیشگاه مذاهب متفرق فقهی، کلامی و صوفیانه اهل سنت آن روز، سبب شد، ابن تیمیه با افتاء نظرات خود در برابر مسائل مختلف (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۹۸۳: ۱۴ / ۵۲۲ - ۵۰۰) و تطبیق شرایط آن روز شام با حوادثی چون حادث صدر اسلام، درصدد پر نمودن جای خالی این نقیصه برآید و چنین نگرشی از سوی وی سبب شد (ر.ک به: رواحی، ۲۰۱۶: ۲۸۶) با هر

مسئله‌ای که به این کلیت اندیشه‌ای، خدشه وارد نماید، به شدت برخورد کند؛ حال چه از سوی جریان‌های کلامی غیر اهل سنت همچون شیعه باشد، چه از سوی متکلمین سنی مذهبی همچون اشاعره صورت گرفته باشد؛ همان‌طور که بیشترین حجم آثار وی به مقابله و رد عقاید اهل سنت در جریان اشعری، معتزلی، ماتریدی و ... اختصاص یافته است و مواجهه کلامی وی با آموزه‌های عقیدتی فرقی چون تشیع - همچون عقیده به امامت و عصمت - بیشتر برای ایجاد تردید و مقابله با نظریه‌ها و الگوهای سیاسی - اجتماعی بدیلی است که در مقابل ایده سیاسی - اجتماعی مسلط و تاریخی جریان ظاهرگرایی اهل سنت متبلور می‌شود؛ زیرا شیعیان همواره مخالف نظریه خلافت شورایی پس از رحلت پیامبر اکرم بوده و معتقدند چنین بحرانی، از تاریخ صدر اسلام تاکنون، نظریه سیاسی اجتماعی اسلام را به انحراف کشانده است؛ لذا مهم‌ترین کتاب ابن تیمیه در رد شیعیان، *منهاج السنة* است که در برابر کتاب *منهاج الکرامه* علامه حلی (در موضوع امامت و ولایت از منظری شیعی و بخشی از آموزه امامت در نظر شیعیان امامی که بیانگر رؤس اندیشه سیاسی - اجتماعی این جریان است) نوشته شده است.

از سوی دیگر، ابن تیمیه در برابر سلاطین مملوک و نواب آنها در شام، به تلاش برای رد توسل‌گرایی، انزوای سیاسی و جهادی، شجاعت‌بخشی به حاکمان مملوک^۱ برای دفاع از بلاد اسلامی و ... با توجه به شرایط بحرانی سرزمین‌های اسلامی پس از سقوط خلافت در بغداد، هجوم صلیبیان از غرب اسلام و مغولان از شرق این سرزمین پرداخته است و با تمسک به آیات قرآن و احادیث نبوی، به دعوت از عامه مردم شام به وحدت کلمه و توحید صف جهاد در برابر مغولان، از آنها خواست که با «جهاد شرعی»، «جزء مجاهدون در راه خدا» باشند. (ر.ک به: ابن تیمیه، ۱۹۸۳: ۱۴ / ۴۹۹ - ۴۹۲) لذا بیشترین مواجهه ابن تیمیه در شرایط زمانی آن روز شام، به این منظور تعلق گرفت و همین نگاه انتقادی و تهاجمی وی به رویکرد حکومتی امرای غیرشیعی (ممالیک مصر)^۲ از یک سو و کیفیت تعامل فقها و علمای اهل سنت با این حکومت از سوی دیگر، سبب زندانی شدن‌های مکرر وی شد؛ درحالی که گزارشی از زندانی شدن وی به دست حکومت مغولان که به عقیده او از مشورت‌های وزرایی شیعی بهره برده‌اند، در تاریخ ثبت نشده است.

زندگی ابن تیمیه

«تقی الدین ابوالعباس، احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام بن ابی محمد عبدالله بین ابی القاسم الخضر بن محمد بن الخضر بن علی بن عبدالله بن تیمیه الجرنانی» موسوم به شیخ الاسلام ابن تیمیه، دوشنبه ۱۰ ربیع‌الاول سال ۶۶۱ هجری و ۵ سال پس از سقوط خلافت عباسی در بغداد، در میان خانواده‌ای حنبلی‌مذهب

۱. نام سلسله حکام مصر است که طولانی‌ترین سلطنت را در مصر داشتند.

۲. نام سلسله حکام مصر است که طولانی‌ترین سلطنت را در مصر داشتند.

در حرآن متولد شد. (ر.ک به: ذهبی، ۱۹۹۹: ۳۷۶)، برخی معتقدند وی عرب نبوده؛ بلکه از نژاد «کرد» بوده است. (ابوزهره، ۱۹۹۱: ۱۸) وی تا هفت سالگی در حرآن زندگی می‌کرد؛ اما به دلیل هجوم نیروهای مغول در ادامه لشگرکشی‌های این قوم مهاجم از بغداد به سمت شام و در سر راه قرار داشتن حرآن، به همراه پدر و سایر خانواده‌اش در سال ۶۶۷ هجری برای دور شدن از فضای ناامن ایجادشده در این شهر، به دمشق مهاجرت کرد (ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۱۳ / ۲۸۵) و تحصیلات ابتدایی خود را نزد استادان این شهر پی گرفت؛ همان: ۲۸۷)، شمس‌الدین المنجی (فقه و اصول)، ابن‌الدائم (مسانید اهل سنت) و ابن‌علقوی (ادبیات عرب). از مهم‌ترین شاگردان وی که حلقه وصل اندیشه‌هایش برای رسیدن به دوره معاصر شمرده می‌شوند، می‌توان به «محمد بن احمد الذهبی»، (کتابی، ۱۹۷۴: ۳ / ۳۱۵)، «محمد بن ابی‌بکر بن قییم الجوزیه»، «محمد بن مفلح» و «علم‌الدین البزالی» اشاره نمود.

ابن تیمیه مهم‌ترین هدف خود را «بازگشت به تطبیق تعالیم انسانی بر قرآن و سنت که تنها وسیله احیای عظمت این امت است»، قرار داده بود. وی پس از زندانی شدن‌های متوالی در دمشق، قاهره و اسکندریه، در ۲۰ ذی‌القعده سال ۷۲۸ قمری در قلعه دمشق، درحالی‌که زندانی بود، از دنیا رفت. (ر.ک به: ابن‌جمیع صیداوی، ۱۴۰۵: ۱ / ۵۶) او طرفدار تجدید اصول فقه و احیاکننده اجتهاد در اهل حدیث و فقیه حنبلی، محدث، متکلم و مفسری بود که با رویکردی عمل‌گرایانه، «از هر علمی به اندازه‌ای که نیاز داشت، اخذ کرد و بقیه آن را ترک نمود». (ابن‌عماد حنبلی، ۱۹۸۵: ۶ / ۸۳) جریان سلفیه معاصر، اعم از سلفیان «سنتی»، «معتدل»، «جهادی»، «سیاسی» و «علمی»، متأثر از خط مشی ابن تیمیه هستند. مهم‌ترین پیروان جهادی، تکفیری، علمی و سیاسی ابن تیمیه در قرون اخیر، افرادی چون: محمدبن عبدالوهاب، ابن‌الامیر صنعانی، شاه ولی‌الله دهلوی، سید قطب، عبدالسلام فرج، احسان الهی ظهیر، عبدالاعلی مودودی، رشید رضا، یوسف قرضاوی، طه جابر العلوانی، ابویعرب المرزوقی و رائد السمهوری هستند.

فرهنگ و تفکر در عصر ابن تیمیه

یکی از راه‌های فهم اندیشه‌های متفکران، بررسی اوضاع سیاسی - اجتماعی عصر آنان است؛ زیرا از یکسو بخشی از اندیشه هر متفکری، متأثر از عصر خود است و این اوضاع در قوام اندیشه هر متفکری، نقش بی‌بدیلی ایفا می‌کند؛ از سوی دیگر، بخشی از مواجهه این شخصیت‌ها در نقد واقعیت‌های موجود عصر خود تمرکز یافته است؛ به عبارت

۱. حصر رویکردهای سلفی به موارد فوق، عقلی نیست و مبتنی بر استقرای جریان‌هایی است که خود را متأثر از روش‌شناسی سلف‌گرایانه ابن تیمیه معرفی می‌کنند و دغدغه احیای افکار، آرا و اندیشه‌های او را دارند. تبیین تشابهات و تمایزات این گونه‌ها، خود نیازمند تحقیقی مفصل است که مقاله حاضر، ظرفیت چنین پژوهشی را ندارد.

دیگر، فهم اندیشه یک متفکر، مستلزم فهم واقعیت موجود در عصر اوست. بر این اساس، شاهد شکل‌گیری رویکردها، جریان‌ها و گروه‌بندی‌های متنوعی در طول تاریخ انسانی هستیم. اوضاع سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و علمی هر عصری، متغیرهای مستقل بر شکل‌گیری اندیشه‌ها هستند. بر این اساس، به گزارشی اجمالی از مهم‌ترین مؤلفه‌های مؤثر بر اندیشه ابن تیمیه و اوضاع تاریخی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی عصر او پرداخته می‌شود.

مؤلفه‌های فکری - فرهنگی مؤثر بر اندیشه ابن تیمیه

در این بخش به دو مؤلفه عمده که تأثیر وافر بر اندیشه او داشته‌اند، پرداخته می‌شود؛ یکی «نص‌گرایی» که گرایش وی به منبعی معرفتی برای اتکای نظریه‌ورزی‌اش بوده و دیگری «ظاهرگرایی» که رویکرد نظری او در مواجهه با منابع معرفتی بوده است.

الف) نص‌گرایی

«نص‌گرایی» مقوله‌ای است که باید در روش‌شناسی منابع معرفتی اتخاذشده در جریان‌های اندیشه‌ای بررسی شود؛ در تاریخ صدر اسلام جریانی، با عنوان «اهل حدیث» شکل گرفت و تاکنون دارای انضمام اجتماعی مشخصی در قلمرو معرفتی این تمدن بوده است. اهل حدیث با تمسک به «نقل» یا تنها منبع حجیت‌بخش معرفتی، مخالف دخالت عقل و استدلال عقلانی در معرفت دینی بوده‌اند. نمایندگان چنین جریانی، همواره مردم را از تحصیل علوم عقلی همچون فلسفه، کلام و منطق بر حذر داشته‌اند. (ر.ک به: سبحانی، ۱۳۷۴؛ هوشنگی و پاکتچی، ۱۳۹۰: ۲۸۳ - ۲۸۲؛ حلمی، ۲۰۰۵: ۱؛ عابدی، ۱۳۹۰: ۵؛ ابن تیمیه، ۱۴۰۵: ق: ۳۵ - ۳۴؛ زریاب، ۱۳۸۵، مدخل ابن تیمیه) نص‌گرایی در برهه‌های از تاریخ پرفراز و نشیب اسلامی، شاهد افراط و تفریط‌هایی بوده است. قرن هفتم و هشتم هجری (عصر ابن تیمیه) دوره افراط در نص‌گرایی اهل سنت است. ابن تیمیه در نقد جریان‌های عقل‌گرای اسلامی با تأسی به رویکرد احمد بن حنبل، حجیت نقل (همچون کتاب الهی، سنت نبوی و سنت سلف صالح) را در تمامی حوزه‌های معرفت دینی محور قرار داد و «دوری از عقل را ملاک نزدیکی به حق دانسته و هنگام تعارض شرع و عقل، تقدم شرع بر عقل را ضروری شمرده است». (خسروپناه، ۱۳۸۳: ۶۶) او رواج علوم عقلی در جهان اسلام را مهم‌ترین عامل تفرقه، ازهم‌گسستگی، الحاد و زندقه در این جامعه می‌داند. (ر.ک: ابن تیمیه، ۱۴۲۴: ۱۵۹ - ۱۲۴)

ب) ظاهرگرایی

«ظاهرگرایی» مربوط به روش فهم و استنباط از منابع معرفتی همچون منابع متنی است که جریان‌های اندیشه‌محور اسلامی، مواجهه مختلفی با آن داشته‌اند. در منظومه معرفتی اسلام، تکیه بر ظواهر قرآن و سنت به صورت ضابطه‌مند نه تنها مردود نیست، بخش گسترده‌ای از تفسیر، به ظواهر آیات مربوط است و بحث

«حجیت ظواهر» در اصول فقه نیز برای همین منظور پی‌ریزی شده است؛ ولی اصطلاح «ظاهرگرایی» به معنای پیروی از ظاهر نصوص قرآن و سنت و مخالفت با هر گونه تأویل به معنای خلاف ظاهر، به ویژه تأویل عقلی کلامی است. بر این اساس، مبنای سلف در آیات صفات، نفی تأویل است و استفاده از تأویل در تفسیر قرآن، از امور نوظهور و نوعی بازی با الفاظ است و موجب تحریف کلام الهی می‌شود و جنایت بر اسلام به شمار می‌آید و اهل تأویل نیز بدعت‌گذار هستند. (قوسی، ۱۴۲۲: ۳۹۲ و ۳۹۴؛ ابن‌قیم جوزیه، ۱۴۱۷: ۱ / ۷۷ به نقل از: فتحی، ۱۳۹۶: ۲۴) همان‌طور که گذشت، ابن‌تیمیه تنها منبع حجیت‌بخش معرفتی را «نص» می‌داند؛ با وجود این، تنها راه شناخت صحیح نص را یافتن معنا و محتوای ظاهری متن می‌داند و معتقد است برای یافتن معنای حقیقی نص نباید از ظاهر عدول کرد و به تأویل الفاظ پرداخت. ابن‌تیمیه در اتخاذ چنین رویکردی، متأثر از پیشینیانی از اهل حدیث است که آنها نیز بدین شیوه، به فهم «متن» آیات و روایات اسلامی می‌پرداختند. (ابن‌تیمیه، بی‌تا: ۴۴)

جدول (۱): مؤلفه‌های فکری مؤثر بر اندیشه ابن‌تیمیه

ردیف	بعد اندیشه‌ای ابن‌تیمیه	رویکرد ابن‌تیمیه	منبع
۱	جریان منتسب	اهل حدیث	وردی، ۱۳۸۹: ۴۰۹ / ۲
۲	اشخاص تأثیرگذار در حدیث، تفسیر، فقه، کلام و ...	ابن‌حنبل، طبری، غزالی	ابن‌عماد، ۱۳۵۱ ق: ۵ / ۳۶۱، ۳۳۸، ۳۳۱ / ۳۷۳، ۳۶۹، ۳۶۷
۳	مهم‌ترین رویکرد معرفتی در اتخاذ منبع حجیت‌بخش در معرفت دینی	نص‌گرایی	ابن‌تیمیه، ۱۳۷۴ ق: ۳۶۲
۴	مهم‌ترین رویکرد در اتخاذ منبع حجیت‌بخش در معرفت غیر دینی	حسن‌گرایی	ابن‌تیمیه، ۱۹۸۶: ۳۳۴ / ۲
۵	روش‌شناسی فهم دین	ظاهرگرایی	ابن‌تیمیه، بی‌تا: ۴۴؛ ۱۴۲۶: ۵ / ۱۶۳

وضعیت سیاسی روزگار ابن‌تیمیه

مهم‌ترین رویداد سیاسی که جهان اسلام در قرون هفتم و هشتم هجری را بحرانی کرد، جنگ‌های صلیبی در نیمه غربی و هجوم مغول در نیمه شرقی (ر.ک به: جعفریان، ۱۳۷۱: ۴۸) سرزمین‌های اسلام بود. در زمینه بررسی این بحران، آثار فراوانی نوشته شده است که هر یک از زاویه‌ای به بررسی آن پرداخته‌اند.

زوال خلافت اسلامی با محوریت بغداد، در سال ۶۵۶ هجری به دست مغولان، نشانه آن بود که دوران وحدت سیاسی و معنوی اسلام اهل سنت، که خلفا در طول چندین قرن نماد آن بودند، به سر رسیده است. بخش شرقی جهان اسلام، از نظر سیاسی تحت حکمرانی قدرتی خارجی درآمد و در غرب، با غارت‌گری صلیبانی مواجه شد که به کیان اسلامی از مصر تا شام تعرض کرده بودند و از نظر سیاسی، با سر کار آمدن ۵۲ سلطان از سلسله ممالیک بحری و بُرجی، (ر.ک: ایبش، ۲۰۰۵: ۲۵) که به صورت محسوسی از شاخص‌های اسلامی خلافت و حکمرانی به دور بودند، در نقش مدافعان اصلی اسلام به ایفای نقش سیاسی پرداختند. طبیعی بود که سلاطین از معتقدات رسمی محافظه‌کارانه اسلامی براساس برتری شریعت بر عقلائییت، عقاید توجیه‌گر اشعری مسلکان، رهبری فقهای ظاهری در زندگی دینی و سرکوب بدعت و ارتداد و از جمله لحاظ کردن علوم عقلی و فلسفه در شمار بدعت نوظهور حمایت کنند. (ر.ک به: مادلونگ، ۱۳۸۷: ۲۷۵)

در شرق جهان اسلام، اوضاع دیگری حکمفرما بود. پس از سقوط بغداد و مجال یافتن سایر مذاهب اسلامی در عرصه سیاست و اجتماع، همچون شیعیان امامی، اقتدار فقها و عالمان مذاهب چهارگانه در کنترل امور کاهش یافت؛ برای نمونه، کنترل کامل موقوفات دینی که تا پیش از این در دست فقهای اهل سنت و عایدات آن نیز متعلق به این قشر خاص بود، به دست خواجه‌نصیر سپرده شد و او از منابع جدید حاصل شده در راه کسب اقتدار، برای حمایت از حکما و دانشمندان علوم عقلی، برخلاف جریان علمی پیشین استفاده کرد. نتیجه‌ای که این اوضاع در طول چندین سال به بار آورد، مجال یافتن فرقی و مذاهب به حاشیه رانده شده در عرصه اجتماع و سیاست بود و به‌رغم اتهاماتی که برخی از مورخان اهل سنت^۱ به رویکرد تعاملی برخی از علمای اسلامی با سپاه مهاجم مغول زده بودند، برخی دیگر از مورخان اسلامی به چنین رویکردی برای کاهش خسران هجوم نیروهای مهاجم با نگاه مثبت نگریسته^۲ و معتقدند این مسئله موجب پیشرفت تمدن و علوم مختلف از جمله فلسفه، کلام و عرفان نظری شد که پیش از این به واسطه نفوذ رویکردهای فقهی ظاهرگرایانه، از قوت یافتن آنان جلوگیری شده بود.

وضعیت سیاسی «بلاد شام» نیز متأثر از چنین اوضاعی بود؛ «شام» پیش از شکل‌گیری سوریه فعلی

۱. آنها چنین تعاملی از سوی علمای اسلامی را متهم نموده، آن را تقبیح می‌کنند. از چنین نویسندگانی می‌توان به: صفدی، *الوافی بالوفیات*؛ یافعی، *مرآة الجنان*، *عبرة الیقظان فی معرفة ما یعتبر من حوادث الزمان* (وضع حواشیه: خلیل المنصور)؛ ابن حبیب، *درة الأسلاک*؛ ابن خلدون، *العبر و دیوان المبتدا و الخیر المعروف بتاریخ ابن خلدون*؛ ابن دقماق، *الجواهر الثمین فی سیر الملوک و السلاطین*؛ عینی، *عقدالجمان فی تاریخ أهل الزمان*؛ سیوطی، *تاریخ الخلفاء* اشاره کرد.

۲. ر.ک به: رشیدالدین همدانی، *جامع التواریخ*؛ ابن طقطقی، *الفخری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة*؛ عباس اقبال (۱۹۵۶)، *تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری*؛ سعد بن حذیفه و علی کورانی صاحب *کیف رد الشیعه غزو المغول*.

در سال ۱۹۲۰ (ر.ک به: عثمان، ۱۹۹۴: ۱۲) بر منطقه جغرافیایی اطلاق می‌شد که «طول آن از فرات تا عریش و عرض آن از جیل تا دریای روم» (اصطخری، ۱۹۶۱: ۴۳) ادامه داشت و کشورهای اردن، فلسطین، سوریه و لبنان فعلی را دربر می‌گرفت. زمان حمله مغول به بغداد و سقوط خلافت عباسی به دست آنان، ۵ سال پیش از به دنیا آمدن ابن تیمیه در حران (آن زمان در شمال شرقی عراق فعلی و امروزه جنوب ترکیه) بوده است. علت اصلی مهاجرت وی و خانواده‌اش به شام (دمشق)، رسیدن لشگر تاتار به رهبری هلاکوخان در سال ۶۵۷ هجری به حران و ناامنی حاصل از آن بود. شهر دمشق در خلال اقامت ابن تیمیه در آن، سه بار تحت اشغال نیروهای تاتار درآمد: بار اول در سال ۶۵۸ هجری، (ابن تغری بردی، ۱۹۹۲: ۷ / ۷۰ - ۶۹) بار دوم در ۶۹۹ قمری (همان: ۸ / ۹۸ - ۹۷) و بار سوم در سال ۷۰۲ قمری. (ابن عبدالظاهر، ۲۰۰۵: ۵۸ - ۳۹) اگرچه ابن تیمیه ابتدا مسلمان بودن مغولان را به شرط تلاش برای «اعتلای کلمه الله» می‌پذیرد و با این پیش فرض با مغولان تعامل می‌کند و این تعامل نیز سبب گرفتن امان نامه برای اهل شام، آزاد کردن اسرای مسلمان از زندان‌های مغولی و ... می‌شود، (کرمی، ۱۹۸۶: ۹۳)، با دادن فتوای جهاد با این مهاجمان نومسلمان و توجیه این فتوا از سوی ابن تیمیه مبنی بر اینکه: «اگرچه اینان مسلمان‌اند، اسلامشان همانند خوارج صدر اسلام است و باید برای دفع آنان به جهاد علیه آنان متوسل شد» (ابن کثیر، ۱۹۸۷: ۱۶ / ۲۳) و با اتکا به تجربه خروج خوارج بر حضرت علی علیه السلام به سبب تشجیع سپاه شام در برابر لشگر تاتار، می‌گوید: «إذا رأيتموني من ذلك الجانب - أي معهم -، و علي رأسي مصحف فاقتلونني»^۱ (همان) اما در جهت احیای خلافت اسلامی، نه تنها مسلمانان به ویژه سلاطین مملوک و نواب آنها در شام را علیه این مهاجمان دعوت می‌کرد^۲ و هرگونه تعامل با این قوم را تکفیر می‌نمود، با مشارکت فعال خود در این جنگ‌ها - از جمله معرکه مَرَج الصُّفَر در نزدیکی شقحب و تحت جبال غبغب در تاریخ ۲۴ شعبان سال ۷۰۲ قمری علیه مهاجمان تاتار - اندیشه خود را به عمل درآورد.

او در سال ۷۰۰ هجری به قاهره سفر کرد و سلاطین مملوک را برای دفاع از مسلمین تحریض و تشجیع می‌کند؛ اما سلاطین مملوک خود را در برابر دفاع از مسلمانان تحت حکومتشان ضعیف می‌شمردند و با توسل و تقدیرگرایی منتظر رفع این بحران بودند. او تهدید می‌کند که اگر به حمایت از مردم دمشق نپردازند، مردم این شهر، استقلال سیاسی خود را اعلام می‌کنند و امر مقابله با تاتار را انجام می‌دهند و حکومتی مستقل برپا می‌کنند که این حکومت هیچ‌گونه ارتباطی با حکومت مصر نخواهد داشت. (همان: ۱۳ / ۱۵) لذا سلطان مملوک، بخشی از نیروهای خود را با او به شام می‌فرستد و این امر باعث شادمانی شدید مردم شام می‌شود.

۱. اگر دیدید که من به جانب دشمن رفتم و بر سرم قرآن بود، هر دم من را بکشید.

۲. برای مثال، تحریض مردم جهت آماده‌باش برای مقابله با نیروهای مهاجم و دعوت آنان به صبر و قتال و تلاوت آیات جهاد و رباط در ماه رجب سال ۶۶۹ قمری وقتی که امیر بولای تاتاری قصد ورود به قلعه شهر دمشق را داشت.

گزارش‌های تاریخی - برخلاف تمسک غرض‌ورزانه سلفیان وهابی عصر حاضر اندیشه‌های علمای حنبلی‌مذهب متقدم به‌ویژه ابن تیمیه - نشان از آن دارد که بیشترین مواجهه ابن تیمیه با تقدیرگرایی و توسل‌گرایی، نه در برابر شیعیان و مردم عادی، که در برابر حاکمان بلاد اسلامی به‌ویژه مملوکین مصر بوده است که با توسلات جاهلانه خود، سرنوشت مسلمانان را به کام تحقیر و شکست فرو برده بود؛ برای نمونه، در مواجهه ابن تیمیه با سلطان ناصر محمد بن قلاوون در سال ۷۰۲ هجری سلطان با دیدن خیل عظیم سپاه مغول با توسل و استغاثه به غیر الله تعالی می‌گوید: «یا خالد بن الولید» و ابن تیمیه به وی نهیب می‌زند که: «این حرف ناصحیح را زن؛ بلکه بگو: یا الله و از خداوند کمک بخواه، او تنهاست و تنها کمک‌کننده و بگو: یا مالک یوم‌الدین، ایاک نعبد و ایاک نستعین». (کرمی، ۱۹۸۶: ۹۶)

پس از بررسی وضعیت سیاسی عصر ابن تیمیه، حال برای روشن شدن زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه وی، به وضعیت اجتماعی عصر وی پرداخته می‌شود.

وضعیت اجتماعی روزگار ابن تیمیه

شام (سوریه کنونی) در عصر فتوحات اسلامی، به قلمرو اسلام ملحق شد؛ پس از انتقال حکومت اسلامی در عصر امویان به این سرزمین، ظواهر تمدن اسلامی در آن متبلور گشت. این سرزمین در عصر ابن تیمیه، تحت حکومت ممالیک اداره می‌شد که اداره این سرزمین را به ۶ واحد موسوم به «النیابة» تقسیم کرده بودند (ابیش، ۲۰۰۵: ۲۵) که دمشق^۱ (مقصد مهاجرت ابن تیمیه) بزرگ‌ترین نیابه شام^۲ و دومین شهر بزرگ (پس از قاهره در مصر) تحت حاکمیت این سلسله بود؛ نایب این شهر را «ملک الأُمراء» می‌خواندند. ابن خلدون در وصف این شهر می‌گوید: دمشق به‌مثابه بهشت عالم، جایگاه متمندان، محشر امم، ایوان اسلام و کرسی حکومت است. (ر.ک: ابن خلدون، ۱۹۷۹)

در خلال حکومت ممالیک، ۷۸ نایب در دمشق حکمرانی کردند. مهم‌ترین نواب سلاطین مملوک در دمشق عصر ابن تیمیه عبارتند از: آقوش الأفرم (حکومت وی از سال ۶۹۸ تا ۷۰۹ قمری به طول انجامید)، امیر شمس‌الدین قراسُتُقُر (از دوشنبه ۲۵ ذی‌قعدة سال ۷۰۹ قمری تا ۲۱ محرم ۷۱۱ قمری)، امیر سیف‌الدین کَرّای المنصوری (از ۲۱ محرم ۷۱۱ قمری تا ۲۳ جمادی‌الاول همان سال، حدود ۵ ماه)، امیر جمال‌الدین البرنّاق مشهور به آقوش المنصوری الأشرافی (از چهارشنبه ۱۴ جمادی‌الآخر ۷۱۱ قمری تا ربیع‌الآخر ۷۱۲ قمری)، امیر سیف‌الدین تَنکِز النَّاصری (به مدت ۲۸ سال از پنجشنبه ۲۰ ربیع‌الآخر ۷۱۲ قمری تا ۱۳ ذی‌حجه سال ۷۴۰ قمری).

۱. دمشق در این عصر به ۲۹ بخش تقسیم شده بود که هر بخش موسوم به عملاً بود و مجموع این عمل‌ها با مرکزیت دمشق را اعمال می‌نامیدند.

۲. پس از آن به ترتیب اهمیت: حلب، حماة، طرابلس، صدف و الکرک.

اداره دمشق در زمان صدارت نواب ممالیک، متمرکز بر سه قسم بود: ۱. اداره نظامی؛^۲ ۲. اداره دیوانی؛^۳ ۳. اداره دینی.^۴ وظایف نظامی و اداره کنندگان آن در عهد ممالیک به صورت متمرکز از سوی سلاطین معین می شد و شهرهای تحت سلطه ممالیک، سپاه وطنی و محلی نداشتند. سپاهیان در این عصر، تنها متولی امور نظامی نبودند؛ بلکه آنان همچنین در شئون مالی، اداری، زراعی و عمرانی مداخله می کردند. (دهمان، ۱۹۸۴: ۲۳)

وظایف دیوانی مهم ترین مسئولیت پس از سلطان بود که حکومت مرکزی، صاحب آن را «ناظر المملکة الشامیة» و سایر منتسبان به حکومت، صاحب آن را «سلطان ثانی» و عموم مردم او را «وزیر» می نامیدند. در عمل، وی ناظر اموال، تحصیل دار مال و صرف آن، اداره کننده امور عامه و تعیین کننده مباشران و مسئول دارالعدل هر نیابه بود. بخش وظایف دینی، مسئول اداره احکام شرعی و تنفیذ قضایای آن بود. از مهم ترین وظایف این بخش، انتخاب قاضی از مذاهب چهارگانه اهل سنت، برپا نمودن امور شرعی، فصل بین خصم و نصب نواب جهت تسریع در اجرای احکام بود. در زمان ابن تیمیه، دمشق ۴ نماینده از مذاهب اربعه داشت که برجسته ترین آنها از مذهب شافعی بود که بیشترین وظایف را برعهده داشت؛ پس از او نماینده حنفی، مالکی و در آخر، حنبلی در مکانت رتبه نزد مسئول وظایف دینی بود. (همان)

لذا یکی از جاذبه های اجتماعی - فرهنگی ممالیک برای سرزمین های اسلامی به ویژه قرون بحرانی هفتم و هشتم هجری، در مناطقی که مذهب اهل سنت در آنها اکثریت بود، اداره آنها براساس سازوکار پیشین در زمان خلافت اموی و عباسی بود.

یکی از مهم ترین جریان های اجتماعی موجود در عصر ابن تیمیه که بخش قابل توجهی از آثار و آرای وی بدان اختصاص داده شده، تصوف است. این جریان در غرب و شرق جهان اسلام طی قرون ششم، هفتم و هشتم هجری قمری، رشد و گسترش چشمگیری داشت. برخی نویسندگان علل گرایش به چنین رویکردهایی از سوی مسلمانان در جوامع اسلامی را واکنشی در برابر بی ثباتی سیاسی و اجتماعی ناشی از تهاجم مغولان و شیوع خشونت بی سابقه آنان - که فروپاشی نهادها و ساختارهای تنظیم کننده پیشین جامعه را به همراه داشت - به شمار آورده اند. (ر.ک: خالقی، ۱۳۹۵: ۴۷) برخی نیز معتقدند ویرانی ها و مصیبت های این دوران، زمینه های مناسبی را برای افزایش نفوذ تصوف و تبلیغ دست شستن از دنیا و دوری جستن از لذت های این جهانی و عدم معاشرت با دیگران و در خود فرو رفتن و سیر و سلوک فراهم کرده است. (ر.ک: پطروشفسکی، ۱۳۵۴: ۴۵۳) چنان که از برخی از نوشته های علمای این عصر استفاده می شود، ترس از مغولان و سختی های زندگی حاصل از تهاجم آنها مردم را به سوی امید در جهان بعد و نه در این جهان سوق داد و آنها با پیوستن به شیوخ صوفی و دراویش و قلندران، به

۱. الوظائف العسكرية أو وظائف أرباب السيف.

۲. الوظائف الديوانية.

۳. الوظائف الدينية.

پیروی از ایشان، رهایی از مصائب دوران را در آن دیدند که آنچه در سر دارند، بنهند و آنچه در کف دارند، بدهند و آنچه بر ایشان آید، نجهند. (ر.ک: کاشفی سبزواری، ۱۳۶۲: ۱۲، ۴۳ و ۱۴۳ - ۱۴۲؛ نقل از خالقی، ۱۳۹۵: ۴۷)

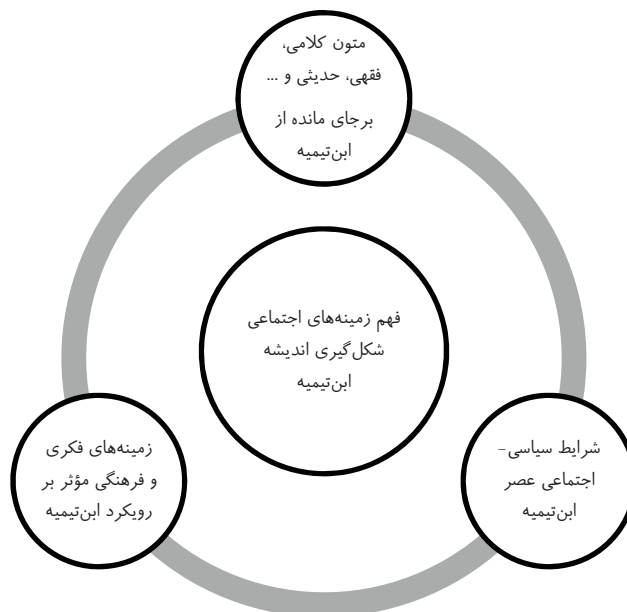
ابن تیمیه و فرهنگ زمانه

مؤلفه‌های فرهنگی جوامع عرب‌زبان اهل سنت در بلاد اسلامی، عمدتاً مبتنی بر زبان، قومیت و مذهب متمرکز است. بر این اساس، ابن تیمیه خود در برخی از آثارش به آسیب‌شناسی وضعیت فرهنگی اهل سنت در برخی از بلاد اسلامی از شام تا مصر پرداخته است. (ر.ک: ابن تیمیه، ۲۰۰۴: ۲۸ / ۵۳۴ - ۵۳۳) او در مورد مردم یمن می‌گوید: ساکنان یمن ضعیف گشته‌اند و از قیام به جهاد عاجزند؛ یا در مورد مردم عربستان می‌گوید: بسیاری از آنها از شریعت اسلامی خارج شده‌اند، در میانشان بدعت‌ها و گمراهی‌های فراوانی راه پیدا کرده است که تنها خداوند از میزان این گمراهی‌ها آگاه است؛ اهل ایمان و دین، جزء مستضعفین عاجز این جمعیت‌اند. قطعاً قدرت و برتری در این کشور برای غیر اهل اسلام است؛ اگرچه حجاز در این عصر به وسیله ممالیک اداره می‌شد؛ (ر.ک: به: سباعی، ۱۴۲۰: ۳۳۱ - ۳۳۰) اما در مورد مردم آفریقا معتقد است اعراب توانسته‌اند بر آنها غلبه یابند. این مردم (غیر عربی بلاد) از شرورترین ناس و مستحق جهاد و قتال هستند؛ در مورد مردم مغرب اقضا می‌گوید: با استیلای صلیبیان بر بسیاری از بلادشان، جهاد در مقابل مسیحیان را اقامه نکردند؛ بلکه با شرکت در سپاه صلیبیان با آنها در حمله‌وری مشارکت نمودند؛ اگر مغولان به این بلاد حمله کنند و استیلا یابند، مردم مغرب از ذلیل‌ترین مردم خواهند شد. وی در مورد شام و مصر نیز به تحلیل اوضاع فرهنگی ساکنان آنها پرداخته است و می‌گوید: کسی که اکنون (عصر وی) در احوال عالم تدبر کند، می‌یابد که ساکنان مصر و شام، قوی‌ترین طائفه مؤمن به دین اسلام - چه در عرصه عقیده و چه در زمینه عمل - است که دست به جهاد از شرق تا غرب عالم اسلام زده است؛ پس اینان اهل شوکت و عظمت در اسلام‌اند؛ زیرا مبارزه آنها با مسیحیان و مشرکان تاتار از یک‌سو و مقابله با زنداقه در داخل (مانند اسماعیلیان و قرامطه) از سوی دیگر، معروف و مشهور است. این عزتی است که در غرب و شرق عالم اسلام پس از شکست در سال ۶۷۷ قمری از سوی شرق عالم اسلام به وقوع پیوسته است. (ابن تیمیه، ۲۰۰۴: ۲۸ / ۵۳۳ - ۵۳۲)

نتیجه

اندیشه اجتماعی ابن تیمیه در یک ارتباط سه‌سویه قابل فهم است؛ یک جانب از هندسه معرفتی وی در متونی نهفته است که از او به‌جای مانده است و باید بازخوانی، فهم و تفسیر شوند؛ از سوی دیگر، این متون زمانی به صدا درمی‌آیند که محیط فکری زمان تولیدشان بازآفرینی گردد و متون در آن فضا بازخوانی شوند. سویه سوم آنکه، در شرایط سیاسی - اجتماعی عصر ابن تیمیه تأمل شود؛ زیرا بدون توجه به این شرایط و مسائل و

بحران‌های سیاسی - اجتماعی برخاسته از آن، متون برجای مانده از یک اندیشمند، قابل فهم نخواهد بود.



عوامل مؤثر بر اندیشه اجتماعی ابن تیمیه

بر این اساس، مباحث پژوهش حاضر در سه مرحله شکل گرفت. در قدم اول، بستر فکری و فرهنگی و سنت حاکم بر عصر ابن تیمیه تبیین شد؛ در قدم دوم، شرایط سیاسی - اجتماعی این عصر توضیح داده شد و در قدم آخر، برخی از متون و گزاره‌های اندیشه‌ای ابن تیمیه در مواجهه با شرایط اجتماعی - سیاسی عصر خود از یک سو و مؤلفه‌های فکری و فرهنگی مؤثر بر اندیشه وی از سوی دیگر تحلیل شد.

به نظر می‌رسد فضای اندیشه در قرون هفتم و هشتم هجری عموماً متأثر از شرایط بحرانی جهان اسلام بود. اهل سنت نیز جریان رسمی با محوریت اندیشه سیاسی «خلافت اسلامی» بود که عمدتاً مبتنی بر وقایع پس از رحلت پیامبر اکرم به حیات خود ادامه داده بود و با هجوم مغولان و سقوط کامل چنین ساختاری، با بحران سیاسی - اجتماعی مواجهه شده بود؛ به عبارت دیگر، ورود مهاجمان از غرب (با جنگ‌های صلیبی) و شرق (با حمله مغول) به سرزمین‌های اسلامی، فضای اندیشه‌ای را ملتهب نمود و طی آن، بخش اعظمی از اقتدار جریان عامه و اکثریتی در جهان اسلام به چالش افتاده و پیامدهای فکری، سیاسی و اجتماعی فراوانی برای تاریخ پس از خود به بار آورده بود. این مسئله موجب شد پاسداری از حیات و اقتدار از دست‌رفته جریان غالب و سوق دادن همه توانایی‌ها به سوی حفظ عقیده و آرمان این جریان و نیز بسیج جماعت و عامه برای مقابله جهادی و گاه سیاسی با متفکران مسلمان غیر همسو و دشمنان مهاجم از سوی اندیشمندان فِرَق اهل سنت و جماعت، به‌ویژه علمای اهل حدیث، با محوریت اندیشه‌های ابن تیمیه در صدر اولویت‌ها قرار گیرد.

زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه کلامی ابن تیمیه در حوزه کلام اجتماعی □ ۱۳۵

بیشترین مواجهه معرفتی - اجتماعی ابن تیمیه با حوادث روزگار وی صورت گرفته است. وی برای رفع نقیصه فروپاشی اقتدار خلافت عباسی که سبب متفرق شدن جهان عرب‌زبان اهل سنت شده بود، با هر عاملی که بخواهد بر این تفرق و تشتت دامن بزند، مقابله می‌کند و جذابیت اندیشه‌های وی برای جریان‌های سلفی امروز، متأثر از اتخاذ چنین رویکردی از جانب اوست.

منابع و مأخذ

۱. ابن تغری بردی، ۱۹۹۲ م، *النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة*، ج ۸ - ۷، تعلیق محمدحسین شمس‌الدین، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲. ابن تیمیه، ۱۳۷۴ ق، *مجموعۃ التفسیر*، بمبئی، بی‌نا.
۳. _____، ۱۴۰۵ ق، *موافقة صحیح المنقول لصریح المعقول*، ج ۱، بیروت، بی‌نا.
۴. _____، ۱۴۲۴ ق، *الرد علی المنطقیین*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۵. _____، ۱۴۲۶ ق، *مجموعۃ الفتاوی*، بیروت، مکتبۃ الرشد.
۶. _____، ۱۹۸۳، *مجموعۃ الرسائل والمسائل*، بیروت، م. رشید رضا.
۷. _____، ۱۹۸۶، *منهاج السنة النبویة*، ج ۲، تحقیق محمد رشاد سالم، السعودیة، جامعة الامام محمد بن سعود الاسلامیة.
۸. _____، ۲۰۰۴، *مجموع الفتاوی*، ج ۳، ۱۴ و ۲۸، مکه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
۹. _____، بی‌تا، *الأکلیل فی المتشابه و التأویل*، مصر، دارالایمان.
۱۰. ابن جمیع الصیداوی، ۱۴۰۵ ق، *معجم الشیوخ*، ج ۱، بیروت، طرابلس، مؤسسة الرسالة، دارالایمان.
۱۱. ابن خلدون، ۱۹۷۹، *التعریف بابن خلدون و رحلته غرباً و شرقاً*، بیروت، دارالکتاب اللبنانی.
۱۲. ابن عبدالظاهر، علاء‌الدین، ۲۰۰۵ م، *الروض الزاهر فی غزوة الملك الناصر*، بیروت، المکتبۃ العصریة.
۱۳. ابن عماد، الحنبلی، ۱۹۸۵ ق، *شذرات الذهب فی اخبار من ذهب*، دمشق - بیروت، دار ابن کثیر.
۱۴. ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی‌بکر، ۱۴۱۷ ق، *مختصر الصواعق المرسلۃ علی الجهمیة والمعطلۃ*، تحقیق سید ابراهیم، قاهره، دار الحدیث.
۱۵. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۹۸۷، *البداية و النهاية*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
۱۶. ابوزهره، محمد، ۱۹۹۱، *ابن تیمیة: حیاة و عصره، آراؤه و فقهه*، القاهرة، دارالفکر العربی.
۱۷. اصطخری، ۱۹۶۱، *المسالك و الممالک*، ج ۳، تحقیق الدكتور محمد جابر عبدالعال، القاهرة، بی‌نا.

۱۸. ایبش، احمد، ۲۰۰۵، دمشق فی عصر سلاطین الممالیک: مشاهد و أحداث من نصوص أدب و الرحلات العربية، دمشق، دارالشرق للطباعة و النشر.
۱۹. پطروشفسکی، ۱۳۵۴، اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران، پیام.
۲۰. جعفریان، رسول، ۱۳۷۱، از یورش مغولان تا زوال ترکمانان، تهران، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
۲۱. حلمی، مصطفی، ۲۰۰۵ م، قواعد المنهج السلفی فی الفكر الاسلامی، بیروت، دارالکتب العلمیة.
۲۲. خالقی، علی، ۱۳۹۵، اندیشه سیاسی شیعه در عصر ایلخانان، تهران، سمت، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۲۳. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۸۳، کلام جدید، قم، مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی، چ ۳.
۲۴. دهمان، محمداحمد، ۱۹۸۴، ولاة دمشق فی عهد الممالیک، دمشق، دارالفکر.
۲۵. ذهبی، ابو عبدالله شمس‌الدین، ۱۹۹۹ م، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ط ۱، بیروت، دار لکتاب العربی.
۲۶. رواجی، خمیس بن علی، ۲۰۱۶ م، موقف العلماء المسلمین فی العراق و بلاد الشام من الغزو المغولی، عمان - اردن، دارالفتح للدراسات و النشر.
۲۷. زریاب، عباس، ۱۳۸۵، «ابن تیمیہ»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
۲۸. سباعی، احمد، ۱۴۲۰ ق، تاریخ مکه: دراسات فی السياسة و العلم و الاجتماع و العمران، مکه، مکتبة احیاء التراث الاسلامی.
۲۹. سبحانی، محمدتقی، ۱۳۷۴، «عقل‌گرایی و نص‌گرایی در کلام اسلامی»، نقد و نظر، شماره ۳، ص ۲۳۲ - ۲۰۵.
۳۰. عابدی، احمد، ۱۳۹۰، توحید و شرک در نگاه شیعه و وهابی، تهران، مشعر.
۳۱. عثمان، هاشم، ۱۹۹۴، تاریخ الشیعة فی ساحل بلاد شام، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۳۲. فتحی، علی، ۱۳۹۶، «عناصر ظاهرگرایی سلفیه افراطی در تفسیر قرآن»، پژوهشنامه مذاهب اسلامی، دوره ۴، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۹۶، صفحه ۴۲ - ۲۳.
۳۳. قوسی، مفرح بن سلیمان، ۱۴۲۲ ق، المنهج السلفی، الرياض، دار الفضیلة.
۳۴. کاشفی سبزواری، کمال‌الدین، ۱۳۶۲، الرسالة العملية فی الاحادیث النبویة، تهران، انتشارات علمی فرهنگی.
۳۵. کتبی، محمدشاکر، ۱۹۷۴، فوات الوفیات، تحقیق احسان عباس، بیروت، دار صادر.
۳۶. کرمی، مرعی بن یوسف الحنبلی، ۱۹۸۶، الکواکب الدریة فی مناقب المجتهد ابن تیمیة، تحقیق نجم عبدالرحمن خلف، بیروت، دارالغرب الاسلامی.

زمینه‌های شکل‌گیری اندیشه کلامی ابن تیمیه در حوزه کلام اجتماعی □ ۱۳۷

۳۷. مادلونگ، ویلفرد، ۱۳۸۷، *مکتب‌ها و فرقه‌های اسلامی در سده‌های میانه*، ترجمه جواد قاسمی، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

۳۸. نوریخس، یونس و منصوره مهدی‌زاده، ۱۳۹۴، «ایدئولوژی جریان داعش و دلایل تاریخی - اجتماعی گرایش به آن»، *مطالعات جامعه‌شناختی*، دوره ۲۲، شماره ۲.

۳۹. هوشنگی، حسین و احمد پاکتچی، ۱۳۹۰، *بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دین، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)*.

۴۰. وردی، ابوحفص زین‌الدین، ۱۳۸۹ ق، *تمة المختصر فی اخبار البشر (تاریخ ابن‌الوردی)*، ج ۲، بیروت، بی‌نا.

41. laoust, h. Laoust, Henri (1971) "Ibn Taymiyya" "Ibn Taymiyyah", *encyclopedia of islam* (new ed.), vol. III. Leiden: E.J.Brill.

